

سپاس بازنشستگان

در ابتدا ز سرور جان‌های ما سپاس
مهتاب عشق و شوق خدا بر دل است و جان
دریای عشق جمله‌ی عالم ز نور اوست
پیران زنده دل همه جا یاد او کنند
تنها یگانه‌ای که بشر جز و را نژاد
بعد از خدا و رسول، امامان راه نور
هستیم اگر چه پیر، ولی دل جوان به دهر
ما را سپند آه به دل بود و بر جگر
گر ما شکسته‌ایم ولی در هنر سریم
دنیا گرفته از ره و افکار ما چو پند
فرهنگ ما ز عزت و هم منزلت به اوج
دستان آروز همه بر عدل و رأی او است
رؤیای عدل و داد چه بر ما نکرد و لیک
آری سپاس از همه آن‌ها، به ویژه از
جزاشک عشق و شوق چه داریم و دل جوان
نی ما که خانواده‌ی ما هم سپاسگوی

هر جا سخن ز اوست به دل‌های ما، سپاس
در هر نفس خداست به لب‌های ما، سپاس
بر ذات آن وجود توانای ما، سپاس
هم یاد آن یگانه‌ی دنیای ما، سپاس
بر آن رسول عشق و تمنّای ما، سپاس
بر جملگی سپاس به گل‌های ما، سپاس
بر هر چه پیر خوش‌دل و سیمای ما، سپاس
اکنون به در شده است و جان‌های ما، سپاس
مشعل به دست و بر ره زیبای ما، سپاس
از تجربت ز نغمه‌ی گویای ما، سپاس
هر کس شناخت این ره والای ما سپاس
دستی که کرد عدل به رؤیای ما، سپاس
بر عدل و داد حضرت مولای ما، سپاس
آن‌ها که فکر کرده به فردای ما، سپاس
یاری به این جوان دل‌شیدای ما، سپاس
بر آن خدا و سرور بینای ما، سپاس

«فاتح» به غیر عدل نباشد جهان به پای

این راه و رسم اوست و نجوای ما سپاس

اَبَر کشور

اَبَر کشوری را که باشد بهین
چها مردمانش سلحشور و راد
هر آن کار آنها خدایی است و ناب
توانا به هر کار و هر دانشی
به هر جای این خاک گوهر بُود
ولی ما||||| ندانیم قدرش تمیز
به دنیا ز هر کشوری چون سراسر است
چه فرهنگ نابی که دارد به جان
چه دین و چه آئین نیکو سرشت
برادر به هر کار زیبا پسند
چنان کن تواناتر از این شوند
به دنیا کنند فخر در هر زمان
نمونه به دنیا به هر فن و کار
به آن دیگرانی که دل زنده‌اند
نه آنها که دشمن و مستکبران
خدایا نگهدار این خاک باش

بُود خاک ایران و ایران زمین
به دنیا چنین مردمانی مباد
به هر کار نیکو همه در شتاب
بسا پاک و زیبا و با ارزشی
زهر جای دنیا چه بهتر بُود
به گیتی فقط اوست عزیز عزیز
ز بینش و دانش بسا برتر است
جلوتر ز فرهنگ دنیايمان
مسلمان و شیعه که باید نوشت
خدایا نگهدارشان از گزند
سرافراز در کار و آئین شوند
توانا و برنا به هر جا مکان
کمک‌ها کنند دیگران و یار
خدا را ستایش و هم بنده‌اند
که آنها حسودند به هر کارمان
نگهدار این مردم پاک باش

گل لبخند بچین

روز عید است و چه زیبا است مرا دیدن تو
چه صفایی است به دل دیدن و بوسیدن تو
در بهاران همه جا تقمه مرغان چمن
می‌برند از سر ما هوش چو خندیدن تو
فصل گل باد و چه خوش می‌گردد این دل عشق
هم چه خوش یاد مرا موقع رقصیدن تو
مشعل افروز جهان داده مرا دیده و عقل
وہ چه شادم همه جا از تو و هم دیدن تو
همه جا هستی و دل خرم و خندان ز تو باد
دل به هر جایی زند راه به کاویدن تو
هر کجا روی کنم دست تو را می‌بینم
بوی گل یاد تو را دارد و بوییدن تو
نو بهار است و چه زیبا است مرا یاد توام
می‌شوم شاد ز کارم ز پسندیدن تو
هم بگیر ای همه هستی تو مرا دست نیاز
در بهاران و خزان هم که به شوریدن تو
پند گیرم ز بهاران و زمستان و خزان
هم که هر لحظه چه شاد از تو و پسندیدن تو
فصل گل باد تو «فاتح» بزَن آهنگ و نوا
گل لبخند بچین، باد نکو چیدن تو